برین صفت کراست تا بر بهای که باشد بخریم پسر بجانب زبانه آمده و آن حکایت بعوض در رسانید مادرش گفت ترا از چه کرسا بهمین
صفت که بچه پیدا میشد مانده است و در فلان مرغزار بچه دیده که خدای عیب ترا کرده باشد بهار بفروشش حق این بفرمان مادر
بدان مرغزار رفت و آواز داد که باد نمیدهد زیرا نام خدای را بر اسم اسمیل میخوانید در عالم الشریل در وه که آن بقره قدرت الهی
شتابان شتابان بچاه در پیش خدایست و جوان کردن او را گرفته میکشید در سالم الشریل در وه که آن بقره قدرت الهی
و بعضی آمده گفت ای جوان مرا سوار شو تا بازگشتن ترا آسان باشد جوان گفت مادر مرا بدین نفرموده و گفته که کردن و کمر و پا
دست خود را مرا نفس خود از هلاک میترسم چه شود که مرا بقره خود سوار کنی و باین منزل می آی تا دو بقره بدین صفت تو و هم ایشان
بقره گفت بخدای بنی اسرائیل که اگر بدین سوار میشدی از تو ذبح میکردم و تا ابد بر من دست نمی یافتی و کشف اسپان میگوید که پس خود
شتابان ظاهر شد و گفت ای جوان من اسپی بقره ام و کاوان من درین صحرا هیچ ندارم و زیدیدن کسان خود از رو شد شد مرا
و متاع خود بیکی از کاوان بسته و سوار شده و خانه و دلنشاهی راه بکاهیتی باز ماندم و آن کاه شتاع من برده برین کوه بر آمد و برو
بالین و چون مرا در بود و ملکی از نزد جنی سجاده چاه و مرا از دست او خلاص داد و بتو رسانید جوان آن نزد ما در آورد و مادر گفت
بادا و بیازار و بسه دینار بفروش بشرط رضای من و دران زمان قیمت چنان کاوی همین مقدار بود و زر دیگر چون بقره را
چاره دو خدای یقیناً از روی تحقیق کلی بصورت آدمی نزد وی فرستاد تا نیکوکاری و وفاداری او با مادر خلق ظاهر
کرد و آن فرشته گفت این بقره را چند میفروشی گفت بسه دینار و بشرط رضای مادر من فرشته گفت شش دینار بستان
باد و رشادت مکن جوان گفت اگر هم سنگ نی زمین وی بی رضای مادر نفروشم القصه رفت و صورت حال
باد و رشادت مکن جوان گفت اگر هم سنگ نی زمین وی بی رضای مادر نفروشم القصه رفت و صورت حال
باد و باز نمود و مادر شکر گفت بشش دینار بفروش بشرط رضای من جوان باز آمد و ماجرا با ملک تقریر کرد ملک گفت
دوازده دینار بستان و صلح جو رجوع با مادر مت جوان نشنود و باز نزد مادر آمد قصه با گفت مادر گفت
صورت حال چیست گفت ای پیر آن فرشته ایست برای امتحان تو آمده و بر ما او بگو که مارا اجازه بیع بیشتر هست
چون باز گشت این سخن با ملک بگفت جواب داد که بزنید مادر بگو که حکم چیست که این بقره را بموسی عمران فروشی و بها را در آن
باشد که پوست او پر زر کنند القصه جوان بنی اسرائیل این کار را بدیدند بعد از گفت و شنود بسیار با آنکه پوست او پر زر
کنند بخریدند فذبحوها پس کشتند او را و کشته اند نکشتن در کشتن بقره آن بود که ایشان گوساله پرستیده بودند
و دوستی بقره در دل ایشان متمکن بود و بر ایشان نمود که سوای پرستش این نوع حیوانی و صدا و از سر بیرون کنند

قال ذبح اند فما کادوا و نیچو بستند که ایشان یفعلون بکنند آن کار را بسبب گرانی بهاء و قصه و فرشتند و یا بهاء طلب
چه در بعضی روایات آمده که جهل سال این صفت کاوی طلبیده نه تا یافتند یا از بیم آنکه مبادا کشند و ظاهر کرد و سبطی که او در نفس
باشد یا نام شوند و اذ قتلتم اول این قصه است میفرماید که یاد کنید آنرا که کشتید نفسا کسی را که قابیل بود و تبیه آورده که این
دو آیه اول قصه است بعد از آیات سابقه نازل شده و آنچنین بود که تهی سجاده آن کام را شتل بود و بر مجازی خصاوی سود
یرلی تسلیه حضرت رسالت صلوات از علیه فرو نشستا و بعضی که ایشان از بنی اسرائیل بر تکذیب بیکنند قول شد که اسلاف ایشان
عیسی را پیشتر نسبت میکردند و در استقبال زمان مسارعت مینمودند و استفسار سوال برین بود از ایشان حاضر شد و چون
صحابه این آیت شنیدند ارتیشه عالم صلی الله علیه که ایشان چرا بذبح چنین بقره مامور بودند این آیه آمد و اذ قتلتم نفسا
چون نفسی را نیکی بکشتید فادارأتم پس اختلاف کردید فیها دران نفس مقتول یعنی در کشتن او و هر قوم آن را نسبت خود
دفع نموده و او را بسبطی دیگر نسبت میدادند و الله و خدای تعالی مخرج بیرون آورنده است و کننده ما کنتم آنچه که بودید تکتمون
پوشیده و پنهان دارید از قتل یا حق و در احقاق میگوید که از نفت بنی بعلی از عبد الله فقلنا پس گفتیم اضربوه
بزنید شما آن کشته شده را بعضها بعضی که خوف آنکه مبادا منسوب شود و خود مباشر این امر گشت و ایشان از نمود که بر حاصل نیست
کذلک همچنان که این مرده را زنده کردیم یحیی الله زنده کرداند خدای همه مردگان را و یریکم و بنماید شما را خطاب با آن جماعتست که مجلس حیا عامل عامر بوده اند میشاید که مکان زمان حضرت رسالت
میگوید آنکه حشر میکنیم که آنخدای شما نماید آیاته دلایل قدرت خود را و زنده کردن شما روز قیامت و صحیح گفت
که بنی اسرائیل را کشته که حق سبحانه میباید شما را علامات و عبرانیت خود لعلکم تعقلون تا که باشد که شما تعقلون تا که کنید و دریابید
که کسی که قدرت دارد بر زنده کردن نفسی بر احیا بعد از فوت قادر خواهد بود و در بحر الحقایق آورده که بزمان اشارت آن قتیل بقره
و بقره نفس مرکخواهد که دل کشته او زنده کرد و بقره نفس را بکار و مجاهدت ذبح باید کرد که نفس کشته کرد و تیغ مجاهده
دل زنده نشود بنور مشاهده بیت کر نفس تیغ عشق مقتول شود دل در ره او زنده مقبول شود و در خواص تیکی در وه
که این آیت را نقصان اضربوه تا آخر آن روز جمعه وقت طلوع آفتاب بدل بر بر شاخی از چوب توت خوانند و هر کرا چاقوی که آمده
باشد یا سیبی خم زده صفت فوته چوب مکدر را بکنند و تیغ زنند و هر بار ترک دهن بران نخم مالند که در دو بقره خدای تعالی
فوقت پس سخت گشت قلوبکم دلهای شما من بعد ذلک از پس این عجایب باقی ماند و سخت گشت که ظاهر بیرون
بعد از مشاهده چنین مغیره اکار که کردند قتل او و پس این عجایب باقی ماند و سخت گشت که ظاهر بیرون
میفرماید که دلهای شما غلیظ و سیاه و تباه شد از پس آنکه لطایف نکته عجایب صفت نمودند از احیا عامل نیز

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)